

حقیقت توبه

وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا (فرقان: ۷۱)

اگر انسان به مفهوم این آیه، که حقیقت و عینیتی عمیق و متعالی است، توجه کند، هرگز در زندگی سلوکی خودش دچار هیچ مشکلی نمی‌شود. آن چیزی که در این آیه وجود دارد و مورد توجه قرار نمی‌گیرد، و انسان معنای ظاهری‌ای را که در ذهنش هست جای این حقیقت قرآنی قرار می‌دهد، این است که توبه، بازگشت نیست؛ به این معنا که حرکتی باشد که انسان انجام می‌دهد تا بتواند گذشته‌اش را جبران کند. به محض اینکه توبه انجام بشود، «يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا»؛ یعنی در همان مرحله‌ای که توبه انجام شده، انسان به آن حقیقت الهی خودش رسیده است.

توبه هم چیزی نیست مگر همین میل بازگشت؛ اما میل بازگشت، خود حقیقت بازگشت نیست. میلی در کار نیست؛ بلکه این حقیقت درونی انسان است که به خویشتن بازگشته است، و این خویشتن، همان خویشتن الهی است. «مَتَاب» یعنی رسیدن و وصول؛ یعنی حقیقتی که انسان، وقتی به آن توجه می‌کند، به آن می‌رسد. وقتی من از همین گذشته‌ای که دارم ناراحتم، وقتی نمی‌خواهم این گونه باشم که تاکنون بوده‌ام، در همین لحظه «مَتَاب» من انجام شده، تمام شده، نهایی شده و استحکام پیدا کرده است.

آن چیزی که باعث می‌شود دوباره در مسیر قبلی خودم قرار بگیرم و این فتح و فتوح و ارزشی را که برای من ایجاد شده، دوباره متزلزل کند، تردید من است؛ تردیدی که از نگاهی ناشی می‌شود که در اثر مواجهه با این جهان متکثر پیدا کرده‌ام. در این نگاه، خداوند را خدایی در کناری و در آسمان می‌بینم که باید به سوی او بازگردم؛ به دستوراتش، به فرامینش و به گفته‌هایش.

اما حقیقت «مَتَاب»، حقیقتی است که در وجود انسان جاری است. انسان به محض توجه به این «مَتَاب»، به محض توجه به توبه، به آن حقیقت بازگشت می‌کند؛ همان حقیقت انسانی، همان حقیقتی که خداوند

از رگ گردن به او نزدیک تر است. این حقیقت، حاصل شده است؛ نه اینکه قرار باشد بعد از این حاصل بشود. همین الان حاضر است.

اما نگاه ما، نگاهی است که در اثر این دنیای متکثر و این نشئه و حالاتش و گرفتاری های ذهنی و مفاهیمی که برای خودمان درست کرده ایم و همه ی این نگاه هایی که اندیشه ی ما برای ما می سازد و وجود ما را در زندان می کند، شکل گرفته است. همه ی این ها به ما یک نگاه خاصی می دهد؛ نگاهی که در آن، بازگشت خودمان را از طریق جبران، از طریق حرکت های زیاد می بینیم. اما بازگشت، همین حقیقتی است که در من رخ داده؛ هیچ چیز دیگری نیاز نیست. فقط باید خرابش نکنم.

این خراب نکردن در اثر چیست؟

در اصل، در درجه ی اول، در اثر آن ذهنیتی است که من دارم. این است که انسانی که توبه کرده و این توبه را ادامه می دهد و عمل صالحی انجام می دهد، عمل صالحش هم به همان حقیقت بازگشتش مربوط است؛ یعنی اینکه من به این حقیقت درونی توجه بکنم. بلکه از این هم بالاتر: من با بی توجهی، این حقیقتی را که همین الان حاصل شده، از بین نبرم.

بالاترین ابزار شیطان برای انسان این نیست که او را بعد از توبه، از عمل صالح بازدارد و دغدغه های او را به صورت امور غلط بیان کند و برای او وسوسه ها و همه ی آن غرایض و ناراحتی ها و چیزهایی را ایجاد کند که عمل صالح را انجام ندهد؛ اگرچه این هم هست. اما حقیقت این است که وقتی فرد توبه را انجام می دهد، ماهیت توبه را برای انسان، از طریق صورت های ذهنی ای که بر ذهن انسان حاکم کرده، دگرگون می کند. آن چیزی را که رخ داده، برای انسان می پوشاند و این «مَتَاب»ی را که رخ داده، یعنی بازگشت، بازگشت آن حقیقت الهی، بازگشتی که همین الان حاصل شده و کامل و تمام عیار است، تبدیل می کند به یک هدف دوردست؛ و خدا را تبدیل می کند به خدایی که در کنار است، و دستورات را تبدیل می کند به اموری که باید اجرا کند، و تعبد را تبدیل می کند به چیزی که مجبور است با سختی و مشقت انجام بدهد. و همه ی چیزهای دیگری که از این نوع هستند.

اما اگر لحظه‌ای توجه بکند - بلکه نیاز به توجه نیست - و با توجهات غلط و با باورهای غلط، این حقیقتِ «متابی» را که برای انسان حاصل شده، این بازگشت و این حصول و توجه به خداوند و رسیدن به مرتبه‌ای از وصول را از بین نبرد، پشت ابر پنهان نکند و برای او مبهم نکند، این حقیقت حاصل شده است و عمل صالح او هم خیلی راحت‌تر انجام می‌شود.

البته باید در مقابل وسوسه‌ها بایستد؛ باید در مقابل زندگی روزمره‌ای که او را بازمی‌گرداند و به امور باطل مشغول می‌کند، بایستد. و این که باید اندکی توجه داشته باشد، این اندک توجه باعث می‌شود که زندگی روزمره هم درست انجام بشود.

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ ... (فرقان: ۷۲)

یعنی آن اموری که هیچ ارزشی ندارند، باطل و بی‌ارزش‌اند، در وجود انسان حاضر نشوند. این امور، انواع امور بیرونی و درونی، ذهنی و عملی، جوارحی و همه‌چیز هستند.

...وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (فرقان: ۷۲)

جهان پر از امور لغو است؛ پر از گفتارها و کردارها و اندیشه‌ها و جاذبه‌ها و دافعه‌های لغوی است که هیچ ارزشی ندارند. انسان باید با کرامت و با ظرفیت از این‌ها گذر کند. انسانی که به ظرفیت خودش توجه نمی‌کند و گرفتار این امور می‌شود، این توبه‌اش از بین می‌رود.

وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا (فرقان: ۷۳)

نتیجه‌ی این توجه به توبه‌ای که حاصل شده و این مراقبه‌ی اندکی که باید داشته باشد، این است که وقتی در مقابل آیات الهی قرار می‌گیرند، در مقابل معارف و در مقابل هر چیزی که برای آن‌ها رخ می‌دهد و آن‌ها را به سمت بی‌نهایت توجه می‌دهد، مانند کور و کرها نیستند.

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (فرقان: ۷۴)

وقتی که این‌ها را انجام دادند، به دنبال توسعه‌ی وجودی خودشان در جهت بی‌نهایت هستند؛ اینکه خاندان آن‌ها و کسانی که با آن‌ها هستند، خانواده‌های نسبی و سببی و فکری و اندیشه‌ای و اجتماعی و ارتباطی آن‌ها، نور چشم آن‌ها باشند و پیوسته همراه آن‌ها به سمت این آزادی و رهایی که در آن هستند، حرکت کنند و «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا».

و اگر این‌طور بشود، این‌ها در جایگاهی قرار می‌گیرند که برای انسان‌های پرهیزکار، پیش‌قراول و پیشتاز هستند.

أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا (فرقان: ۷۴)

این صبر، ایستادن بر این نکته و بر این حقیقت، نتیجه‌اش رسیدن به آن جایگاه اصلی است؛ جایگاه اصلی انسان.

سخت‌ترین صبر، آن صبر فکری است؛ آن صبر اولیه، آن صبری که در مقابل اندیشه‌های دینی برای انسان حاصل می‌شود. اندیشه‌های دینی‌ای که از نگاه به خداوند کنار و انسانی که باید فقط عبادت ظاهری بکند، شکل گرفته‌اند؛ آن اندیشه‌های غلطی که حقیقت وجودی‌ای را که برای انسان حاصل می‌شود، از بین می‌برند. صبر در مقابل این‌ها از همه سخت‌تر است؛ به مراتب سخت‌تر از آن صبری که انسان در عمل صالح بعدی، در مقابل غرایز و در مقابل وسوسه‌ها باید داشته باشد.

صبر اصلی، صبر در اندیشه است؛ صبر در تفکر، صبر در نگاه. این خیلی سخت است.

اما ما فکر می‌کنیم که صبر، صبر در مقابل غریزه است؛ صبر در مقابل این وسوسه است؛ صبر در مقابل مصیبت است. اما مصیبت اصلی انسان، همین افکار و اندیشه‌هایی است که در این نشئه آلوده شده‌اند.

اگر کسی بتواند این صبر را برای خودش ایجاد بکند، پیروزی‌اش هم حاصل می‌شود و فتوحاتش پشت سر هم به دست می‌آید. سختی انسان در همین اندیشه است؛ در اینکه درست فکر کند. و این درست‌فکری فقط با تمرکز حاصل می‌شود، و تمرکز با خلوت، و خلوت با توجه، و توجه با نظم، و نظم با استمرار.

هر که او دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش

این وصل درون من آماده است؛ من باید فقط بروم. این همه سرگردانی مال چیست؟ مال همین فکر من است؛ این وصل را نمی‌بینم و سرگردانم. «یار در خانه و ما گرد جهان می‌گردیم»

این گردش ما در میان این همه تفکرات و ایدئولوژی‌ها و اندیشه‌ها و کلاس‌ها و مطالب و متن‌ها و کارها و زحمت‌هاست، در صورتی که این حقیقت نزد ما حاضر و آماده است و نیازی به هیچ کدام از این‌ها نیست. این «مَتَاب» ماست؛ این بازگشت ماست. بدون این بازگشت، راه ما طولانی است.